

قربانیان خاموش حاشیه

روایت گزارشگران اجتماعی از حاشیه‌نشینی - ۲

ترانه بنی یعقوب

روزنامه نگار



نمی دانم چه تصویری از حاشیه و حاشیه‌نشینی در ذهن دارید. شاید شما هم مثل خیلی‌ها تصور کنید حاشیه‌نشینی یعنی زندگی در آلودگی‌های کبری یا شاید زندگی در حاشیه شهرها با امکانات کمتر. اما باید بدانید این روزها حاشیه‌نشینی ابعاد وسیع‌تری یافته و حتی مفهوم آن تغییر کرده. خیلی‌ها می‌گویند حاشیه‌نشینی حتی دامن شهرها و محلات مناسب را هم گرفته از دور آدم‌هایی را می‌بینیم که در خانه‌هایی آجری و خشتی با امکانات مناسب زندگی می‌کنند اما همچنان با مشکلات و مسائل حاشیه‌ها درگیرند.

اینجا می‌خواهم برایتان از تجربیات میدانی‌ام بگویم و تبعاتی که حاشیه‌نشینی برای افراد مختلف به دنبال دارد. سه سال پیش وقتی برای نوشتن گزارش به قلعه‌سیمون در حاشیه اسلامشهر رفتم همان تصویر معروف از حاشیه را دیدم. زنان، مردان و کودکانی که در آلودگی‌های حلیبی روزگاری می‌کردند. حمام نداشتند و در شرایط کاملاً غیر بهداشتی زندگی می‌کردند. فقر و بیکاری در میان‌شان بیدار می‌کرد. ساکنان، مهاجرانی بودند که مدتی در گرگان زندگی کرده بودند و بعد از سیل در این استان راهی حاشیه اسلامشهر شده و در روستای سیمون سکنی گزیده بودند. به خاطر علاقه مندی‌ام به حوزه زنان از همان ابتدا بر

مشکلات زنان این منطقه متمرکز شدم. دختر بچه‌ها بعد از دوران ابتدایی حتماً ترک تحصیل می‌کردند. چرا که امکان دسترسی به آموزش راهنمایی و دبیرستان برایشان مهیا نبود. بعد از ترک تحصیل بیشترشان درگیر ازدواج زودهنگام می‌شدند و به تبع آن زایمان‌های پرخطر، دشوار و مشکلات بهداشتی زیادی را از سر می‌گذراندند. مردان نیز کمی دیرتر از دختران مشکلاتی را تجربه می‌کردند. درگیر اداره زندگی‌ای می‌شدند که هر روز بر تعداد نفرتش افزوده می‌شد. بدون دسترسی به کار و حرفه‌ای مناسب، نمی‌دانم فیلم «کفرناحوم» را دیده‌اید یا نه؟ شاید تا حدودی حرف‌هایم با دیدن این فیلم لبنانی که زندگی در حاشیه‌های بیروت را از نگاه یک کودک به تصویر کشیده برایتان واضح‌تر شود. فیلمی که بیشتر ما را با تبعات حاشیه‌نشینی درگیری می‌کند تا خودش. پیامدهایی مثل ازدواج زودهنگام آن‌طور که سحر فیلم «کفرناحوم» درگیرش می‌شود و به خاطر بارداری در این سن جاننش را از دست می‌دهد و مشکلات دیگری برای این خانواده حاشیه‌نشین و بویژه «زین» ۱۲ ساله داستان ایجاد می‌شود. تاجایی که او می‌خواهد از پدر و مادرش به خاطر به دنیا آوردنش شکایت کند.

بگذارید دوباره به قلعه‌سیمون بازگردم. درباره قلعه‌سیمون سلسله گزارش‌هایی نوشتم سرانجام قلعه‌سیمون بازسازی شد. یعنی آلودگی‌های کبری جمع شد و به جایش خانه‌هایی سفید با سقف‌های شیروانی قرمز جایش را گرفت. دیدن زنان و کودکانی که حالا در خانه‌هایی مناسب زندگی می‌کنند، خوشایند است اما باید بگویم متأسفانه هنوز تبعات حاشیه‌نشینی با آنان همراه است یعنی صرف بازسازی خانه‌ها مشکلات را حل نکرد. هنوز ساکنان منطقه از فقر و بیکاری گلیه دارند. زنان مجبورند ضایعات جمع‌کنند و از دواچ‌های در سن پایین هنوز انجام می‌شود. قلعه‌سیمون پتانسیل آن را دارد که بادر نظر گرفتن اینکه حالا دیگر ویژگی‌های یک حاشیه‌آلودگی را ندارد در ابعاد دیگر هم رشد کند به شرطی اینکه همه‌پذیرند که حاشیه‌نشینی فقط زندگی در آلودگی‌های کبری نیست.

حالا می‌خواهیم به حاشیه‌های بومهن و فشافویه برویم و کمی درباره مسائل آنها حرف بزنیم با تأکید بر اینکه هر کدام از این مناطق ویژگی‌های خاص خود را دارند هر چند در بسیاری از مشکلات مشابه‌اند. در بومهن در کنار فقر و آلودگی‌های خانه‌هایی را می‌بینی که شکل و شمایل عادی دارند اما همچنان با مشکلات عمیق حاشیه‌نشینی درگیرند. مشکل استفاده از مواد مخدر در بسیاری از مناطق جدی است. بومهن از توابع شهرستان پردیس در ۵۰ کیلومتری تهران قرار دارد و آدم در عجب می‌ماند که چرا کسی این همه آسیب اجتماعی را در این شهر کوچک ندیده. در این محلات کودکان بی‌شناسنامه زیادی را می‌بینم. کودکان معتاد، از دواچ زودهنگام از دیگر تبعات جدی حاشیه‌نشینی است.

در اطراف فشافویه هم به نوعی دیگر این مشکلات وجود دارد. هر چند در آنجا مشکلات دیگری هم هست روستای کوچکی در اطراف فشافویه به نام قنبر آباد را می‌بینم که هنوز اهالی‌اش از ارباب حرف می‌زدند. در قنبر آبادی، در جاده جرم شهر ورامین همه‌ا از ارباب، زمین‌ارباب، خانه‌ارباب، تصمیم‌ارباب، اجازه‌ارباب حرف می‌زنند طوری که فکر می‌کنی به گذشته‌ها رفته‌ای. آن‌ها می‌گویند پمپ آب خراب شده و ارباب باید درستش کند. اهالی قنبر آباد هم درگیر فقر، اعتیاد و ازدواج کودکانند.

آخرین مثال را از حاشیه شهریم می‌زنم. محله‌ای به نام حلیبی آباد یا زمین‌های قسمی بم. منطقه‌ای در شمال شرقی این شهر. مهم‌ترین مشکل اهالی‌اش اعتیاد و فقر است. آنجا نه فقط زنان و مردان بلکه کودکان هم درگیر اعتیادند. دختری را در این حاشیه می‌بینم که در آلودگی دست‌ساز حبسری جدا از خانواده‌اش سعی می‌کند درس بخواند. پدر، مادر و برادر ۱۱ ساله‌اش به هروین معتادند.

در همه این حاشیه‌ها می‌توانی تبعات مشابهی را ببینی. پیامدهایی که گاه خود را لایه‌ای آلودگی‌های حلیبی‌ای می‌کند و گاه در میان خشت و گل آجری پنهان، اما همه آنها قربانیان خاموش خود را دارند. قربانیان بی‌صدایی پناه.

